



## موسیقی و فرهنگ

در اساطیر یونان قدیم خداوندان و ارباب انواع علم و صنعت را ( موزا ) می گفتند که لفظ ( موز ) Muse فرانسوی مشتق از آنست و موسیقی نیز از همان منشاء گرفته شده است . موسیقی یکی از صنایع ظریفه بشمار میرود . این صنعت زیبا همشیرگان دیگر هم دارد که عبارتند از ادبیات و نقاشی و سنگتراشی ( حجاری ) و معماری . از میان اینها ادبیات ، یعنی شعر ، با موسیقی بیشتر نزدیک است . گویانکه موسیقی از همه زیباتر و دلچسب تر است لیکن از همه آنها سالمند تر است یعنی موسیقی بر سخن گفتن مقدم بوده و مدتها پیش از آنکه شعر زائیده شود موسیقی پدیدار آمده است . الحافی که انسانها پیش از اجتماع در دره ها و کوهها و مغاره ها برای ابراز شوق و بهجت یا حزن و اندوه خود سرانیده اند مبادی موسیقی است .

يك آواز زیبا ، يك لحن خوشایند ، در مواقع مخصوص گوئی يك نیروی الکتریکی ، يك نیروی پنهانی دارد که چون شنیده می شود در اعماق قلب یا روح و بل در جسم انسانی چنان نفوذ میکند و ارتعاش و لرزه پدیدار میسازد که فصیح ترین شعر از بیان آن عاجز میباشد . آواز تنها یا سرایش تنها این تأثیرات گوناگون را در کار نمیآورد مقام و آهنگ نیز درین کار شریکند . بی آنکه صدا بر گردد چون مقام تبدیل شود تأثیر هم برگشت

می کند همین که آهنک تبدیل یافت گریه کننده لبخند میزند یا خنده کننده ناله سر می دهد این گریه و خنده درونی است، چشمها سرشکبار نیست، لبها گشاده نبوده، دندانها نمایان نیست؛ یای دل در میان است.

سرتنی از ناله نی دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست.  
مدنی نگذشته که موسیقی از شعر جدا شده و آواز با آزادی در راه ترقی یا نهاده است انسان بدین هم قناعت نورزیده اسبابهای گوناگون اختراع کرده. شگفت در آنست که با وجود تکمیل آلات و اسباب موسیقی هرگز نشنیده ایم ملتی در بادی کار از آلات موسیقی محروم بوده باشد میتوان گفت انسان پیش از آنکه بحال اجتماع درآمد متمدن گردد، بلکه پیش از زمانی که تاریخ هم نشان نمیدهد، ابزارهای موسیقی ساده از نوع نی و تنبک و دایره داشته است. بوق و کرنا در میدانهای جنگ با جنگجویان همشوش بوده اند، در معابد قدیمه بزبان قدیم خواندن سرود معمول بوده است، یونانیان قدیم موسیقی را مقدس دانسته دختران ژوپیتر خداوند بزرگ را (موزا) های موسیقی می نمودند، مجسمه اپولون را با چنگی در دست ساخته اند.  
موسیقی را در سنجیدن ترقیات علمی و مدنی یک قوم چه از حیث لطافت احساسات و چه از حیث اخلاق طبیعی او ملی نمیتوان میزان کامل قرارداد. انسانی که هنوز بحد رشد و کمال مدنی نرسیده، احساساتش کسب لطافت ننموده است، یک اسباب ساده یا یک موسیقی (مونوتون) بکنواخت از قبیل تکرار یک صوت تنها ممکنست چنین انسانی را بفرح درآورد. مردم (سودان) هنوز هم سرنای معروف به (تادبوکا) را نواخته از الحان آن برقص در می آیند لیکن اگر این سرنای را بکنفر آلمانی یا یک ایتالیائی ساعتی گوش فرا دهد بیزار میشود همچنین اگر یک (سودانی) نغمه های (مائسترو) ایتالیائی را بشنود چون صدای زنبور تلقی خواهد کرد یعنی عادت درین کار حکم کلی دارد خلاصه آنکه فرهنگ و تمدن هر قوم با ترقی موسیقی آن همیا میباشد.